

بررسی و نقد کتاب «فی الأدب الأندلسی»

ابراهیم نامداری*

چکیده

سرزمین اندلس (اسپانیای کنونی) با طبیعتی سرزنده و زیبا ادیبان بزرگی را در دامان خود پرورده است؛ همانانی که میراث ادبیات عربی را در زمینه های گوناگون از فرهنگ، تمدن، شعر، ادب، حکمت، زهد و تصوف پر بارتر نموده اند. سرزمینی که نماد شوق و اشتیاق به وطن و سرزمین مادری است از این رو بزرگان و سردمداران شعر و ادب آن دیار به تقلید و پیروی از شاعران و ادیبان مشرق زمین همت گماشتند و آثاری گرانبها از خود به جای گذاشتند که هر متفکری را به اندیشه وادار و از آن جایی که ادبیات از محیط تأثیر می پذیرد و فرمانروایان آن دیار نیز از مسلمانان بودند، لذا رنگ و بوی اسلامی به خود می گیرد و مدائح نبوی و رسائل نبوی و شعر جهاد و استقامت رونق خاصی پیدا می کند، بنابراین لازم است در ادبیات و تاریخ این دوره مهم غور گردد و قدمی هر چند کوچک در این میدان برداشته شود. نگارنده مقاله، به دنبال آن است تا کتاب فی الأدب الأندلسی را نقد، تنقیح و تصحیح نموده و نکات قوت و ضعف آن را بررسی نماید به امید آن که در هر چه پر بارتر شدن کتاب قدمی برداشته شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات میانه، محمد رضوان الدایة، اندلس، شعر، موشح، نقد

۱. مقدمه

یونانیان بر سرزمین هایی که در فرهنگ اسلامی اندلس نام دارد، اسم ایبیریا (Iberia) یا اسپانیا (Ispania) نهادند و چون رومیان به این سرزمین وارد شدند آن را (Hispania) نام نهادند (الدایة، ۱۴۲۱: ۱۷) مسلمانان هر چند قدم در سرزمینی گذاشتند که به اوصاف بهشت برین در قرآن شبیه بود اما بعد از اندک مدتی به یاد وطن خویش افتادند و در اشتیاق به آن

*استادیارادبیات عربی دانشگاه پیام نور enamdari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱

و در دوری از آن آثاری گرانبها بجای گذاشتند. شاعر اندلسی چنان دوری از وطن و شوق واشتیاق به بازگشت به وطن را در اشعارش به نمایش می‌گذارد که می‌توان گفت شعر اندلس جز برای بیان این غربت واشتیاق، با وجود اغراض شعری دیگر، سروده نشده است (الربیعی، ۲۰۱۳: ۱۴) برای پرداختن به ادبیاتی زیبا و دلربا که حاصل کار ادبا و شعرای آن دیار است، می‌طلبید که ذهن خواننده اثر حاضر را به چند سوال معطوف کرد اول اینکه آیا نویسنده توانسته است حس زیبایی ادبای آن عصر را با انتخاب گلچین‌های ادبی، به مخاطب انتقال دهد و تا چه حد در کارش موفق بوده است؟ در ثانی میزان نوآوری در اثر موجود در مقایسه با دیگر آثار در این زمینه چگونه است؟ نویسنده سطور با تکیه بر روش نقدگونه و تحلیل و بررسی و با استناد به نمونه‌هایی از اثر، به ارزیابی کتاب پرداخته است؛ کتاب پیش رو، به قلم دکتر محمد رضوان الدایة به رشته تحریر درآمده است، که شامل ۳۷۸ صفحه از منشورات دارالفکر دمشق چاپ اول در قطع وزیری است. و دارای مقدمه و چهار فصل است که در فصل اول به تعریف اندلس، ساکنان آن، حکومت‌های موجود در اندلس، فرهنگ، تمدن و علوم و ادبیات پرداخته است، در فصل دوم به بررسی شعر اندلس با اغراض گوناگون همچون غزل، مدح، هجاء، فخر، زهد، شعر طبیعت، شعر مدح نبوی، رثاء، موشح و زجل و همچنین مشهورترین شاعران در این زمینه‌ها می‌پردازد، اما فصل سوم از نثر فنی و انواع آن از نوشته‌های درباری و دوستانه، ادبی و سفرنامه نویسی حکایت دارد؛ همانطور که فصل چهارم را به شاعران مشهور و معروف اندلس از ابن عبد ربّه، ابن زیدون، ابن خفاجه و ابوالبقاء رندی اختصاص داده است و به طور کلی ادبیات اندلس از شعر و نثر را به خوانندگان می‌شناساند. در این باره کتب ارزشمند دیگری هم به رشته تحریر در آمده که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: تاریخ‌الآدب‌الاندلسی تألیف إحسان عباس، الّآدب‌العربی فی الّآندلس: تأریخ و نصوص از محمد علی آذر شب، الّآدب‌العربی فی الّآندلس نوشته عبدالعزیز عتیق و... که همگی به تاریخ ادبیات درخشان این دوره و نوآوری‌هایی که مسلمانان در این قطعه دور از خانه و کاشانه خویش، ایجاد کردند، پرداخته‌اند؛ اما در زمینه نقد کتب ادبی مقالات زیادی نوشته شده است از جمله مقاله نقدی بر تاریخ‌الآدب‌العربی فی العصرین المملوکی و العثماني نوشته صادق عسگری که در مجله پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال چهاردهم شماره چهارم سال ۱۳۹۳ چاپ شده است و مقالات دیگری هم در این زمینه نوشته شده است اما تا آنجا که نگارنده اطلاع یافته است مقاله‌ای با این عنوان که به بررسی و نقد کتاب فی‌الآدب‌الاندلسی اثر محمد رضوان الدایة بپردازد، تا به حال نوشته نشده است.

۲. بررسی نکات قوت

۲-۱. نکات قوت شکلی

هرچند در هر اثر علمی، مفهوم و محتوی بر هر چیز دیگری ترجیح دارد؛ اما با توجه به اینکه در نگاه اول، شکل اثر می‌تواند در خواننده تأثیری بسزا داشته باشد لذا پرداختن به این مقوله هم خالی از لطف نیست. از جمله مواردی که بعنوان نکات قوت شکلی کتاب می‌توان بدان اشاره کرد: حرکت گذاری و تشکیل ابیات و اشعار موجود در متن و همچنین اصطلاحات و اسم‌های علم در متن کتاب به خوبی حرکت گذاری شده و تلفظ آن را ساده نموده است، صفحه آرایی زیبا نیز از مزایای اثر حاضر است.

۲-۲. نکات قوت محتوایی

از جمله نکات قوت کتاب حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: الف: نویسنده اشعار موجود در کتاب را به خوبی تحلیل کرده و نظر خود را نیز ذکر نموده است، کاری که کتاب را غنی کرده است به عنوان نمونه در صفحه ۹۱ درباره شعر ابی‌اسحاق الالبیری چنین اظهار می‌دارد که مفاهیم شعری وی آشکار و روشن است چرا که وی از دیدگاهی دفاع می‌کند و به عقیده و تفکری دعوت می‌کند بنابراین شعرش ساختگی نیست بلکه روان و آسان است و... این نقد و نظر که در جای جای کتاب مشهود است حقیقتاً از ویژگی‌های برجسته کتاب است. در واقع این کاری ادبی است چرا که بر خواننده تأثیر گذار است «کار ادبی یعنی بیان تجربه ای احساسی در شکلی الهام بخش» (قطب، ۱۴۳۳: ۱۱) و هنگامی که تجربه احساسی در شکل و صورت الهام بخش ارایه شود حتماً تأثیر گذار خواهد بود. ب: از نکات قوت هر کار پژوهشی داشتن پیشینه پژوهش است بطوری که فقدان این مهم یکی از عیوب هر اثر علمی است؛ یکی از موضوعاتی که در هر تحقیق بدیع بودن و روشمند بودن آن را می‌رساند، پیشینه تحقیق است. اهمیت این بخش به آن دلیل است که کمتر موضوعی است که هیچ پژوهشی در باره آن انجام نشده باشد، خوشبختانه این مهم در کتاب بخوبی رعایت شده است و در صفحات ۱۰-۱۲ به آن پرداخته است. ج: شرح و توضیح واژه‌های دشوار در متن کتاب، به عنوان نمونه صفحه ۱۹۶، الغر جمع الغرة: غرة الجبین، الآس: نبات معروف له ثمر یؤکل ویتخذ منه طیب حسن و یضرب المثل بطول الوقت الذی ببقی فیہ الآس نضراً بعد قطفه و... که در سرتاسر کتاب شاهد آن هستیم. ج: در بیشتر کتاب‌هایی که به زبان عربی تألیف می‌شوند به مسأله تشکیل و حرکت گذاری

واژه ها خیلی اهمیت داده نمی شود اما خوشبختانه در این کتاب به این مهم خوب توجه شده است. به عنوان نمونه صفحه ۳۴۱ دو بیت یادآور می شویم:

ألا عَرَسَ الاخْوَانُ فِي سَاحَةِ البَلَى وَمَا رَفَعُوا غَيْرَ القُبُورِ قَبَابَا
فَدَمَعٌ كَمَا سَحَّ العَمَامُ وَلَوْعَةٌ كَمَا ضَرَبَتْ رِيحُ الشَّمَالِ شَهَابَا

۳. بررسی نکات ضعف

بررسی نکات ضعف یک اثر نه تنها عیبی برای آن محسوب نمی شود بلکه از نظر علمی سبب ارتقا، ماندگاری و شهرت آن خواهد شد به بیان دیگر نقد و ارزیابی اثر، به رونق علم و ادب کمک شایانی می نماید؛ در زیر به کاستی های محتوایی و شکلی اثر حاضر پرداخته می شود.

۳-۱. ضعف محتوایی

با تحلیل محتوای هر اثر اعم از علمی یا ادبی می توان به پاسخی مناسب برای سؤال هایی که به محتوای اثر مربوط است، دست یافت؛ و می توان گفت که چه تأثیری بر مخاطبان آن دارد، حال به نکاتی در این باره اشاره می شود.

۳-۱-۲. فقدان شرح کافی

از دیگر نکات ضعف موجود در کتاب نبود شرح کافی برخی مطالب است به عنوان نمونه در مبحث «الموشح» زیر عنوان مصطلحات فی الموشح صفحه ۱۸۷، به خوبی اجزاء آن را شرح نداده است، مثلاً یکی از اجزای موشح «بیت» است که بدان اشاره ای نشده است دیگر اجزای موشح را هم که در متن کتاب آورده، به خوبی تبیین نکرده است. همچنین با توجه به وجود الفاظ عامیانه در موشح و زجل؛ علی رغم شرح کلمات دشوار، به توضیح این اصطلاحات پرداخته است. به عنوان نمونه صفحه ۲۰۲ واژه «أیش» مفهوم نیست، صفحه ۲۰۶ واژه «ول» مفهوم نیست، صفحه ۲۰۸ واژه های «إیش و أش» نیز همین طور است. مطلب دیگری که قابل توجه است آن که وقتی نویسنده ای کتابی را در ۳۷۸ صفحه تألیف می کند به نظر می رسد خاتمه ای حداقل ۱۰ صفحه ای داشته باشد؛ اما می بینیم که خاتمه کتاب صفحه ۳۷۷ از یک صفحه و چهار سطر تجاوز نمی کند در ضمن با خواندن این خاتمه ضعیف می بینیم بیشتر به مقدمه شبیه است تا خاتمه و نتیجه؛ چراکه نویسنده بیان داشته بارزترین جنبه های ادبیات عرب در اندلس را به خواننده نشان داده و بزرگان ادبیات

اعم از شاعران و نویسندگان را به خواننده شناسانده است. و این بیشتر به مقدمه شبیه است که در بخشی از آن به ذکر موضوعات و مطالب قابل بررسی پرداخته می‌شود.

۳-۱-۳. رعایت نکردن تواضع علمی

فروتنی و تواضع علمی و عدم فخر و مباهات در کار پژوهشی بسیار ضروری است، بایستی منیت را فراموش کرد اما آنچه در کتاب می‌بینیم خلاف این موضوع را اثبات می‌کند، به عنوان نمونه اگر مؤلف در یک کار علمی به آثار خود ارجاع دهد نیازی به جمله «اثر خودم» کتاب فلان، نیست چراکه تواضع علمی را زیر سوال می‌برد، به عنوان مثال صفحه ۱۴۴ ارجاع شماره ۲ چنین آمده: «النصّ من دراستنا «أبوالبقاء الرندی: شاعر رثاء الأندلس» الطبعة الثانية ۷۷» یعنی متن جزء پژوهش‌های خودم است منظور کتاب «أبوالبقاء الرندی: شاعر رثاء الأندلس» که به قسمت اول نیازی نیست و مثل باقی ارجاعات در متن می‌آید. یا در صفحه ۱۳۵ «انظر دراستنا عن ابن خفاجة» و دیگر نه عنوان کتاب آمده و نه به صفحه مورد استفاده اشاره شده است؛ صفحه ۱۴۵ «انظر دراستنا عن ابن خفاجة ط ۲: ۵۵-۵۸»، صفحه ۱۱۷ «انظر دراستنا عن ابن زیدون (ابن زیدون قراءة في الشخصية ورؤية في الفن)»، صفحه ۹۳ ارجاع شماره ۲ «ولنا كلمة مطولة في موضوع «تكرار القافية»؛ که در جای جای کتاب پراکنده است؛ بنابراین رعایت تواضع علمی در کارهای علمی و پژوهشی ضروری است با این حال گاهی آثار خود را به روش علمی آورده است به عنوان مثال صفحه ۸۶ ارجاع شماره ۱: «أنظر القصيدة وهي طويلة في ديوانه، وفي (المختار من الشعر الأندلسي) لمحمد رضوان الداية، الطبعة الثالثة، دار الفكر-دمشق» در این جا خواننده برای لحظاتی خیال می‌کند که «محمد رضوان الداية» شخص دیگری غیر از مؤلف است چراکه «منیت» را کنار گذاشته و تواضع علمی پیشه کرده است. یا صفحه ۸۹ ارجاع شماره ۱ آورده است «انظر للتوسع: «أبو إسحاق الإلبيري زاهد الأندلس الثائر» سلسلة الروائع الجديدة، محمد رضوان الداية». یا صفحه ۱۴۶ ارجاع شماره ۳ «سعید بن جودی، محمد رضوان الداية، ۱۰۳-۱۰۴». لذا چه بهتر بود اگر مؤلف محترم همین روش را دنبال می‌کرد.

۳-۱-۴. فقدان استناد عملی

عدم استناد عملی را نیز در برخی عبارتها شاهد هستیم به عنوان نمونه صفحه ۴۱ زیر موضوع، تاریخ تمدن و هنر و توجه به ساخت بناها و آبادانی و باغ‌ها و... که ملوک الطوائف نیز آن را در دستور کار خود قرار داده بودند و گاهی زیاده روی هم کردند، چنین آورده

است که در دیوان ابو اسحاق البیری متوفای ۴۶۰، به وضوح به این مسأله اشاره شده «وفی دیوان اَبی إِسْحَاقِ الْإِلبِیری (ت ۴۶۰) ما یشیر إلی هذا بوضوح»، اما متأسفانه استناد به اشعار وی که استنادی عملی باشد، ندارد و می‌طلبد که در این جا برای هرچه پربارتر شدن اثر، از دیوان شاعر نمونه‌ای ذکر می‌شد.

۳-۱-۵. اشکالات لغوی

مرجع و اساس در انتخاب کلمات و واژه‌ها در هر زبانی، رجوع به فرهنگ‌های لغت آن زبان و آشنایی با زبان و به دیگر بیان زبان‌شناسی «philology» است. زبان‌شناسی دانش مختص سخن یا زبان است (الصالح، ۱۹۶۰: ۲۰) و روشی توصیفی استقرائی است که به کمک آن جایگاه اولیه زبان، رابطه آن با دیگر زبان‌های دور و نزدیک،... ساختار کلمات و عبارت‌هایش و... شناخته می‌شود. (همان: ۲۲). گاهی جملات و واژه‌هایی در کتاب یافت می‌شود که بر اساس قواعد لغت جاری نیست به عنوان نمونه صفحه ۱۹ در جمله «ویشاهد بثلوجه بوضوح من غرناطة المستقلية علی أحد سفوحه» کاربرد نابجای حرف جر «ب» را می‌بینیم که نیازی بدان نیست و اگر بنویسیم «یشاهد ثلوجه واضحا من غرناطة المستقلية علی أحد سفوحه» بسی آسان‌تر و زیباتر است با مراجعه به فرهنگ لغت هم می‌بینیم که فعل «شهد» از باب مفاعلة متعدی است و نیازی به حرف جر ندارد (معلوف، ۱۳۷۹: ۴۰۶). صفحه ۵۷ عبارت «والمعانی - وإن كانت مألوفة و... - استفادت من الشاعر «هذه الصياغة الرائعة...» به نظر می‌رسد در به کارگیری واژه‌ها دقت کافی نشده، تاجایی که به ذهن می‌رسد شاعر از معانی استفاده می‌کند و نه عکس آن، لذا بهتر است بنویسیم «والمعانی - وإن كانت مألوفة و... - استفاد منها الشاعر فی «هذه الصياغة الرائعة...» تا مفهوم کامل گردد یعنی: مفاهیم هرچند آشنا است، اما شاعر از آن‌ها در این ساختار زیبا بهره برده است. جملات و عبارات برای رساندن مفهوم و معنی لازم است بر اساس قواعد نحو و لغت تألیف شوند؛ جرجانی در این باره می‌گوید: «معانی در الفاظ پنهان شده و الفاظ مانند قفلی بر آن است تا اینکه به کمک اعراب (نحو) آن قفل را باز کنیم و معنا را بفهمیم همانطور که اغراض و اهداف سخن در الفاظ نهفته است و با کمک اعراب و نحو آن‌ها را در می‌یابیم». (الجرجانی، ۱۹۷۸: ۲۳) گاهی عدم رعایت این مسأله را در عبارت‌هایی می‌بینیم که درک مفهوم را دیرپاب تر می‌کند، به عنوان نمونه صفحه ۳۶ عبارت «فرايه من عددٍ من أولئك الحكام دعوتهم إلی الاستنجد بالعدو»، دو بار حرف جر «من» تکرار شده که با مراجعه به فرهنگ لغت و همچنین قواعد نحوی، نیازی بدان نیست. مقصود نویسنده آن است «دعوت برخی

فرمانروایان برای کمک طلبیدن از دشمن، یوسف بن تاشفین را به شک انداخت» که عبارت عربی به اصطلاح لقمه را دور سر چرخانده است فلذا بهتر است چنین بنویسیم «فرا به دعوة عددٍ من أولئك الحكام إلى الاستنجاد بالعدو».

۴. نکات ضعف شکلی

شکل اثر در خواندن آن نقش دارد، اگر اثری با شکلی زیبا و ظاهری آراسته ارائه گردد یقیناً خواننده را بیشتر جذب خود می کند، در کتاب حاضر گاهی این مهم رعایت نشده است به عنوان نمونه صفحه ۵۱ الفصل الثانی و صفحه ۲۱۱ الفصل الثالث و صفحه ۲۸۷ الفصل الرابع، نویسنده برای بار دوم فهرست موضوعات را به تفکیک صفحه، تکرار کرده است در حالی که در فهرس الموضوعات در ابتدای کتاب نیز همین مطالب ذکر شده است و نیازی به تکرار آن نیست اما در الفصل الأول صفحه ۱۵ چنین نکرده است. یا در صفحه ۱۷۹ مبحث «متی ظهر الموشح؟» به صورت پیوسته نیامده به طوری که می بینیم: تتفق المصادر الأندلسية والمشرقية على أن الموشح:

-فن أندلسي ظهر في تلك البلاد، ونشأ، واكتمل؛

-وأن مخترعه أندلسي؛

-وأنه نشأ برعاية الموسيقى،

این چند سطر را می توان در یک پاراگراف جمع کرد و ظاهرش هم زیباتر است، گویی نویسنده سر کلاس درس است و به صورت بریده بریده آن را روی تخته سیاه می نویسد، پس این روش در نوشتن کتاب لازم نیست. در زیر به موارد دیگری اشاره خواهد شد که در شکل اثر تأثیرگذار است و فقدان آن سبب می شود که از مقبولیت اثر کاسته شود. نداشتن نقشه و شکل هم یکی از کاستی های کتاب است که در صورت وجود جلوه ای زیبا به اثر می داد و در شناختن مکان ها به خواننده کمک شایانی می کند. امروزه به کارگیری هوش مندانه تصاویر در کنار محتوا می تواند در انتقال مفاهیم مؤثر واقع شود. (رضایی نبرد، ۱۳۸۹: ۴۶).

۴-۱. اشکالات نگارشی و ویرایشی

صفحه ۱۰ پاراگراف سوم دوگانگی علامت های نگارشی کاملاً هویداست به طوری که نویسنده در پایان برخی سطور نقطه ویرگول «؛» گذاشته و در پایان برخی دیگر نقطه «.» می دانیم که نقطه ویرگول بین دو جمله ای که به هم مرتبط هستند گذاشته می شود و نقطه

در پایان جمله ای که مفهومی تمام شده است (شلیبی، ۱۴۳۲: ۹۴-۱۹۳) بنابراین ضروری می‌نماید که در پایان جملات «فمضی الأندلسیون... فی قطرهم النائی البعید» و همچنین جمله «وکان لهم... والمنافسة أيضاً» نقطه گذاشته شود چراکه مفهومشان کامل و تمام است. صفحه ۴۲ در نقل قولی مستقیم از ابن خلدون چنین آمده: «إننا نجد فيها رسوم الصنائع قائمة... أيام الدولة الأموية ودول الطوائف». در ابتدای نقل قول علامت گیومه باز نیامده اما در انتها گیومه بسته آمده و شایسته است که علامت های نگارشی رعایت گردد. رعایت علائم نگارشی در هر متنی ضروری است به ویژه در متون علمی و ادبی؛ چراکه مفاهیم به کار رفته در این نوع آثار «به ابزار محکم تر و روشن تر و کامل تری نیاز دارد و به علت تفاوت با زبان عامیانه و زبان اداری و روزنامه ای به دقت بیشتری [نیاز] نیازمند است». (غلامحسین زاده، ۱۳۹۰: ۱). صفحه ۶۹ پاراگراف دوم در عبارت «وتلمیذ لسان الدین ابن زمرک... گذاشتن دو نقطه»؛ «بعد از «ابن» نادرست است و صحیح آن «وتلمیذ لسان الدین، ابن زمرک...» است چون مقصود آن است که شاگرد لسان الدین، ابن زمرک است لذا بعد از «لسان الدین» نیاز به کاما «،» هست نه دو نقطه. به بیانی دیگر مکث و وقف بعد از لسان الدین لازم است تا مفهوم درستی عاید خواننده شود؛ وقف دانشی است که «هدف آن محافظت از اشتباه اسلوبی و خلط نکردن معانی مختلف، است.» (الجنای، ۲۰۱۰: ۱۱۵).

۴-۲. اشکالات تایپی و حروف نگاری

دقت در نوشتن و تایپ کلمات و جملات بر روانی و سلاست متن کتاب می افزاید، نوشتار یکی از مباحث مرتبط با زبان شناسی است چراکه شکل نوشتاری زبان مشکلات خاص خود را داشته است و همچنین دارای مراحل پیشرفت بوده است (البرازی، ۱۹۸۷: ۱۳) بنابراین بایستی در نوشتار دقت نظر داشت و کوشید تا با درست نوشتن الفاظ و کلمات به بهبودی زبان کمک نمود؛ نوشتار پیش روی از حروف نگاری زیبایی بهره می برد؛ اما با نگاهی گذرا به متن موجود ایراداتی چند دیده می شود که به آن ها اشاره می شود. صفحه ۱۹ واژه «قبل» در عبارت «قبل فیه: بحر الزقاق» نادرست و صحیح آن «قیل» است. صفحه ۳۱ واژه «فیضربونه» نادرست و صحیح آن «فیضربونه» است. صفحه ۴۸ پاراگراف سوم واژه «ثلاث مئة» نادرست و صحیح آن «ثلاثمائة» بصورت متصل و با الف نوشته می شود ولی خوانده نمی شود، این اشتباه یعنی کتابت «مائة» در صفحه های ۶۲ و واژه «مئتا و مئتی»، ۱۱۰ و واژه «مئة کتاب»، ۱۵۷ و واژه «مئة کیلومتر»، ۲۲۴ و واژه «مئات المرآت»، ۲۲۵، ۳۶۹ و واژه «المئة الثامنة»، ۲۵۲ و واژه «خمس مئة»، ۲۷۴ و واژه های «مئة صندوق، مئتا ألف، مئتی

دینار» تکرار شده است و صحیح آن‌ها به ترتیب «مائتا، مائتی، مائة كتاب، مائة كيلومتر، مائات المرات، المائة الثامنة، خمسمائة، مائة صندوق، مائتا ألف، مائتی دینار» است. فحه ۶۲ «ابن دراج القسطلی» به اشتباه «ابن دراج الفسطلی» آمده است. صفحه ۶۳ واژه «عز» نادرست و صحیح آن «عز» است چراکه وزن بیت بدون تنوین درست نمی‌آید. صفحه ۵۷ «لفتاویهم» نادرست و صحیح آن «لفتاواهم» است. صفحه ۹۵ در بیت «وکم خدعتنی علی آتئی / بصیر و بطرق الخطا والصواب»، «واو» عطف بین «بصیر» و «بطرق» زاید است چراکه وزن شعر را مختل می‌کند پس صحیح آن چنین است «وکم خدعتنی علی آتئی / بصیر بطرق الخطا والصواب». صفحه ۹۸ واژه «یا طیبی» نادرست و صحیح آن «یا طیبی» است. صفحه ۱۰۲ در بیت «محمدٌ خا الرُّسل المبلغ للدد / ین الحنیفی والاسلام للأمم»، واژه «خا» نادرست و صحیح آن «خاتم» است (موسوعة الشعر العربی، شعراء المغرب والأندلس، ابن جنان، قافية المیم). صفحه ۱۱۴ واژه «تئات» در بیت «تبدت لنا وسط الرصافة نخلة / تئات بأرض الغرب عن بلد النخل» نادرست و صحیح آن «تئات» است چون با معنی سازگار است. صفحه ۱۲۸ واژه «بارق» نادرست و صحیح آن «بارقا» است. صفحه ۱۴۳ واژه «فی منزله» نادرست و صحیح آن «فی منزلة» است. صفحه ۱۴۴ واژه «أزور» نادرست و صحیح آن «أزور» است. صفحه ۱۵۶ در پاورقی واژه «المعنی» نادرست و صحیح آن «المعنی» است. صفحه ۱۸۰ واژه «لديک» در عبارت «يقول لديک الجن» نادرست و صحیح آن «يقول ديک الجن» است. صفحه ۱۹۰ واژه «الموسيقا» نادرست و صحیح آن «الموسیقی» است. صفحه ۲۱۷ واژه «طلت عارية» نادرست و صحیح آن «ظلت عارية» است. صفحه ۲۳۵ واژه «الزرير» نادرست و صحیح آن «الزرير» است. صفحه ۲۵۲ واژه «دو المکانة» نادرست و صحیح آن «ذو المکانة» است. صفحه ۲۸۰ عبارت «عدد من العلماء الکبار مثل علم الدين البزالی (ت ۷۳۹ هـ) و الحافظ المزی (ت ۷۴۲ هـ) و الحافظ الذهبي (ت ۸۴۷ هـ) در صفحه پیشین نیز وجود دارد و بایستی حذف شود. صفحه ۳۴۷ واژه «فيها» در بیت «من أين أقصى ولی فيها کل قاصية / شدو ترکت به المحزون مسرورا» نادرست و صحیح آن «فی» است چراکه با وزن بیت خوانش ندارد. صفحه ۳۵۷ و ۳۶۸ واژه «تواليفه» نادرست و صحیح آن «تأليفه» است چراکه جمع مکسر از کلمه ی بر وزن تفعیل، تفاعیل است. صفحه ۳۶۳ واژه «الممدحی» نادرست و صحیح آن «المدحی» است. صفحه ۳۶۴ واژه «اتقها» در بیت «من کل روذ ترد السمر مشرعة / وما اتقها بغير الحلی والحلل» نادرست و صحیح آن «اتقها» است چراکه وزن شعر را با نوسان دچار می‌کند.

۴-۳. اشکالات نحوی

نحو همان گونه که نحویان و بلاغیان عقیده دارند جنبه اصلاح کلام را بر عهده دارد و به همین سبب مثل شده است که «النحو فی الکلام کالمح فی الطعام» از این رو با تکیه بر قواعد نحوی، کتاب حاضر را بر آن سنجیدیم و برخی اشکالات را به شرح زیر ابراز می‌داریم: صفحه ۱۷ «کتب الجغرافیة» نادرست و صحیح آن «الکتب الجغرافیة» است چراکه «الجغرافیة» اسم منسوب است و اسم منسوب هم در علم نحو صفت جامد مؤول به مشتق است و بایستی با موصوف از لحاظ تعریف و تنکیر مطابقت کند (ابن عقیل، بی تا: ۱۹۵/۲). صفحه ۴۵ در «الصيدالة أندلسیین» باز هم «أندلسیین» صفت جامد مؤول به مشتق برای «الصيدالة» است و نیاز به «ال» دارد. لذا صحیح آن «الصيدالة الأندلسیین» است. صفحه ۴۹ در عبارت «تأریخ المرحلة من المراحل أو بلدة من البلدان»، واژه «المرحلة» نیازی به «ال» ندارد، چرا که با توجه به مفهوم یعنی: تاریخ مرحله ای از مراحل یا شهری از شهرها، می‌یابیم که «المرحلة» نکره است و با توجه به ادامه عبارت هم قابل تشخیص است یعنی «بلدة من البلدان»، پس صحیح آن «تأریخ مرحلة من المراحل أو بلدة من البلدان» است. صفحه ۶۹ بیت «فکم معقل للكفر صبحت أهله/ بجیش أعاد الصبح أظلم داجیا» واژه «الصبح» به اشتباه مجرور شده است و صحیح آن «الصبح» به نصب بنابر مفعول به است. همین صفحه بیت «فتحت مرقاة الممنع عنوة/ وبات به التوحيد يعلو منادياً» اعراب واژه‌های «الممنع و عنوة» نادرست و صحیح آن‌ها «الممنع و عنوة» است بنابر این که «الممنع» صفت و منصوب برأی «مرقاه» باشد و «عنوة» مفعول لأجله و منصوب است لذا بیت چنین نوشته می‌شود «فتحت مرقاه الممنع عنوة/ وبات به التوحيد يعلو منادياً» که البته «مرقاه» هم به اشتباه «مرقاة» نوشته شده است. (موسوعة الشعر العربی، شعراء المغرب، ابن زمرک، قافية یاء). صفحه ۸۳ در عبارت «ومن شعر الزهدی»، بین دو واژه رابطه صفت و موصوفی است پس «شعر» نیز «ال» تعریف می‌گیرد و صحیح آن «ومن الشعر الزهدی» است. همین صفحه در بیت «فجد بالدموع الحمر حزناً وحسرة/ فدمعک ینبى أن قلبک آسف»، اعراب واژه «الحمر» نادرست و صحیح آن «الحمر» به جر بنابر آن که صفت «الدموع» است و در اعراب از آن تبعیت می‌کند. صفحه ۸۹ واژه «أم» در بیت «لاکنت من أم لنا أکالة...» نادرست و صحیح آن «أم» است چون اسم نکره و منصرف است و تنوین می‌گیرد. صفحه ۱۳۱ واژه «فهم» در عبارت «بعد القطر الأندلسی عن بلاد المشرق، فهم أقصى بلد فی غرب الدولة العربیة الاسلامیة» نادرست و صحیح آن «فهو» است چراکه مرجع ضمیر در عبارت «القطر» است که مفرد و مذکر می‌باشد. صفحه ۱۷۱ در بیت «ألا نفوس»

أبياتُ لهما هممٌ/ أما على الخيرِ أنصارٌ وأعوانٌ»، دو خطای نحوی وجود دارد اول این‌که «أبيات» منصرف است و نکره بنا بر این تنوین می‌گیرد و دوم این‌که ضمیر در «لها» نادرست و صحیح آن با توجه به مرجع ضمیر «نفوس» که جمع مکسر غیر عاقل است «لها» است لذا بیت چنین نوشته می‌شود «ألا نفوسُ أبياتُ لها هممٌ/ أما على الخيرِ أنصارٌ وأعوانٌ». صفحه ۲۳۴ در عبارت «وأظهر الأديب الأندلسي براعة في تناول موضوعاته»، ضمیر «ه» در «موضوعاته» نادرست است چراکه مرجع ضمیر «الرسائل الأدبية» در سطر قبل است لذا صحیح آن «موضوعاتها» است و با مفهوم هم تناسب بیشتری دارد. صفحه ۲۵۱ در عبارت «أن المروءة لفظٌ أنت معناه»، واژه «لفظ» معرب منصرف و نکره است پس تنوین می‌گیرد. صفحه ۳۱۴ اعراب «أجملها» در عبارت «وهو في تقدير الدكتور عمر فروخ أجملها وأصدقها تعبيراً» نادرست و صحیح آن «أجملها» به رفع بنا بر خبر و مرفوع است.

۵. بررسی منابع و اشکالات روش ارجاع

از آن‌جا که نویسنده برای اثبات گفته‌های خویش، چاره‌ای جز استناد به منابع معتبر و علمی ندارد؛ پس در بررسی هر اثر باید یکی از ملاک‌های برتری هر اثر علمی، بررسی منابع آن است؛ بنا بر این یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی، پس از انتخاب موضوع خود انجام می‌دهند، جست‌وجو در منابع و مراجع مختلف برای جمع‌آوری معلومات لازم پیرامون موضوع است (دلاور، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۷) در این باب، نویسنده به منابع معتبر و دست‌اول مراجعه کرده است و تا حد وسیعی از منابع استفاده کرده است برای نمونه صفحه ۹۶ به کتاب‌هایی چون: میزان الاعتدال، نفع الطیب، البداية والنهاية، العقد الثمین، فوات الوفيات، شذرات الذهب والمقتبس و... استناد نموده است که نشان از علمی بودن اثر دارد. برخی صاحب‌نظران منابع مورد استفاده را به منابع اولیه و اساسی و منابع ثانویه و جانبی تقسیم نموده‌اند و گروه اول را «مصادر» و گروه دوم را «مراجع» نامیده‌اند. (ضیف، ۱۹۷۲: ۲۳۷) با اینکه نویسنده از منابع دست‌اول یا مصادر بیشتر از منابع جانبی یا مراجع استفاده کرده است اما متأسفانه در پایان فهرست منابع را اضافه نکرده است. در روش ارجاعات نوعی بی‌نظمی و آشفتگی مشاهده می‌شود بطوری‌که گاهی نویسنده نام اثر و نویسنده را ذکر می‌کند ولی به شماره صفحه اشاره‌ای ندارد به عنوان مثال صفحه ۲۱ ارجاع شماره ۱: فجر الأندلس - د. حسین مؤنس. گاهی هم فقط اسم کتاب را ذکر می‌کند و نشانی از نویسنده نیست مثلاً صفحه ۱۷ ارجاع شماره ۱: معجم البلدان (۱): ۲۶۲-۲۶۴). همچنین در روش نگارش ارجاعات روش یکسانی ندارد، گاهی بعد از عنوان

اثر دو نقطه و صفحه را آورده صفحه ۱۸ «دراسات أندلسية: ۲۴» وگاهی اثر را ذکر کرده و سپس صفحه را داخل پرانتز می‌گذارد، صفحه ۱۷ ارجاع شماره ۱ «الروض المعطار فی خیر الأقطار للحمیری (۳۲-۳۵)»، در همین صفحه در ادامه ارجاع کتاب «الحلل الأندلسیة ۳۵/۱-۳۶» را با ممیز از هم جدا کرده است بنابراین پیروی از روشی واحد در ارجاع کاملاً ضروری است در مبحث صفحات نیز اگر کتابی چند جلد داشته باشد، در ارجاع مثلاً جلد ۱ صفحه ۲۰ چنین می‌آوریم ۲۰/۱ که در این جا هم همان طور که در مثال‌های بالا می‌بینیم گاهی دو نقطه می‌گذارد وگاهی از ممیز استفاده م‌کند. همچنین طبق قواعد ارجاع نویسی برای جدا کردن عنوان کتاب از نویسنده و سال نشر و... از ویرگول استفاده می‌شود نه خط فاصله. در صفحه ۲۴ ارجاع شماره ۱ چنین آمده «نشرت الرسالة المشار إليها فی رسائل: نوادر المخطوطات» بدون این که به صفحه، انتشارات و یا نویسنده رساله توجهی شده باشد. در صفحه ۲۶ ارجاع درون متنی است (دولة الاسلام فی الأندلس ۱/۱: ۳۰-۳۱) در حالی که در جاهای دیگر کتاب به صورت پاورقی است، در این ارجاع علاوه بر درون متنی بودن اشکال دیگری به چشم می‌خورد و آن در بحث جلد و صفحه است گفتیم مقصود از ممیز جدا کردن جلد از صفحه است حال در این جا آیا مقصود جلد ۱ صفحه ۱ است در این صورت صفحه ۳۰-۳۱ چه می‌کند. باز در صفحه ۳۵۹ ارجاع درون متنی است ریحانة الألبا ۱/۳۷۰-۳۷۴ طبعه الأستاذ عبدالفتاح الحلوه (مصر- عیسی البابی الحلبی) که علاوه بر درون متنی بودن ارجاع از پرانتز باز استفاده نکرده و بین عنوان، جلد، نویسنده و... از ویرگول هم استفاده نکرده است. تا جایی که دیده ایم و شنیده ایم اول متنی یا سخنی از شخصی نقل می‌شود سپس بدان ارجاع داده می‌شود مگر این که در متن آمده باشد مثلاً فلانی عقیده اش این است که در این جا هم در پایان نقل قول منبع را می‌آوریم، نویسنده محترم این روش را نیز برهم زده است به طوری که ابتدا به نویسنده، کتاب، صفحه یا صفحات و... اشاره کرده و آن گاه به صورت نقل قول مستقیم متن را درون گیومه آورده است صفحه ۹۰ ابتدا به صورت درون متنی آورده (الدیوان ۳۴) سپس شعر را ذکر کرده است. در ارجاعات پاورقی هم گاهی ابتدا عنوان کتاب را در ابتدا آورده و سپس نام نویسنده ذکر شده وگاهی عکس آن، به عنوان نمونه صفحه ۳۱ «عمر فروخ: تأریخ الأدب العربی ۵۸/۴» نبراین با توجه به نمونه های فوق الذکر نویسنده در ارجاعات خود روش یکسانی در پیش نگرفته و لازم است کتابی چنین در تاریخ ادبیات اندلس از لحاظ پژوهشی بسی دقیق تر باشد. از عجایب کار نویسنده آن که کتاب فهرس الأعلام دارد اما فاقد فهرس المصادر والمراجع است. گاهی سخنی از شخصی ذکر می‌کند اما نشانی از نام او نیست به

عنوان نمونه صفحه ۴۰ پاراگراف ۴ «يقول أحد المؤرخين: لقد عُدد...» ودر ارجاع هم التأريخ الأندلسي: ۵۱۸ ذکر کرده است، حال این مورخ کیست آیا صاحب التأريخ الأندلسي است یا شخص دیگری؟! صفحه ۵۴ غزلی از ابن عبد ربه ذکر شده که از دیوان وی است اما به صفحه اشاره ای نشده و لازمه کار علمی ارجاع دقیق است به نظر می‌رسد که نویسنده در منبعی دیگر شعر را خوانده و آن را در اثر خود آورده ولی اشاره ای به آن نکرده است سپس در صفحه ۶۲، مدحی از او می‌آورد و به منبع اشاره کرده است ارجاع شماره ۳- دیوانه: ۴۶-۴۷ لذا دوگانگی در روش ارجاع در ساسر کتاب موج می‌زند. در صفحه ۶۳ عبارتی از ابن حیان مورخ اندلسی درباره ابن دراج القسطلی ذکر می‌کند «أبو عمر بن دراج القسطلی سابق حلبة الشعراء العامريين و...» اما متأسفانه باز خبری از منبع و صفحه نیست یا در صفحه ۱۲۶ آورده: «ومن هنا نفهم من عبارة ابن خلدون: «كان شيوخنا رحمهم الله يعيبون شعر ابن خفاجة لكثرة معانيه وازدحامها في البيت الواحد» اما اشاره نکرده که این سخن ابن خلدون از کدام اثر وی و از چه صفحه ای است و متأسفانه در سرتاسر کتاب مشهود است. در مواقعی هم ارجاع داده اما با توجه به این‌که در پایان کتاب فهرس منابع وجود ندارد نمی‌توان تشخیص داد که منبع از کیست به عنوان نمونه صفحه ۲۰۳ ارجاع شماره ۱- الزجل: ۵۷ و دیگر هیچ نه مؤلف مشخص است نه ناشر و نه تاریخ نشر.

۶. انسجام و نظم منطقی مطالب

از ویژگی‌های یک اثر پژوهشی و علمی آن است که مطالبش با یکدیگر مرتبط باشد، بطور کلی کتاب دارای چهار فصل است که مطالب و موضوعات هر فصل کاملاً به هم مرتبط است و در مورد ارتباط فصول با یکدیگر هم، به خوبی شاهد آن هستیم؛ نویسنده محترم ابتدا به جغرافیای اندلس، وجه تسمیه و حکومت‌های تشکیل شده در آن دیار پرداخته و سپس آثار و مؤلفات موجود در هر عصر را بررسی و علاوه بر آن به شاعران و نویسندگان مشهور هر دوره با استناد به نمونه‌ای از کار آن‌ها پرداخته‌اند، که اثر را کاملاً متسلسل و منسجم می‌سازد. با این حال متأسفانه گاهی شاهد بی‌نظمی‌هایی در اثر هستیم، به عنوان نمونه صفحه ۳۱ پاراگراف سوم در مورد پدیده «استخفاف» (جنبش ضد نبوی که بایوبیه و حکومت فرانسه پایه گذار آن بودند بدین صورت که در میدان عمومی شهر (نعوذ بالله) به پیامبر صلوات الله علیه فحش و ناسزا داده می‌شد که منجر به شورش مسلمانان علیه شخص مستخف و در نهایت به قتل وی می‌انجامید)، است، ناگهان از این موضوع به حضور زریاب مغنی از مشرق زمین در میان ساکنان اندلس اشاره می‌کند که تأثیری بسزا در حرکت موسیقی و آواز

داشته است سپس در پاراگراف بعد به سرکوبی جنبش «استخفاف» در عصر محمد بن عبدالرحمن و ... می‌پردازد. کاملاً مشهود است که پاراگراف چهارم هیچ ارتباطی با دو پاراگراف قبل و بعد از خود ندارد. در پژوهش‌های علمی برای ورود به موضوعی خاص لازم است کمی درباره‌ی آن مقدمه چینی کرد هرچند که ساده و آسان باشد، در اثر حاضر صفحه ۵۳ مبحث الغزل بدون این‌که تعریفی از غزل آورده شود بلافاصله نمونه‌ای از غزل ذکر می‌کند که با حماسه درآمیخته است. همچنین است در مبحث المدیح صفحه ۶۱ و مبحث الهجاء صفحه ۷۲. صفحه ۹۸ در معرفی یکی از شعرای صوفی مسلک اندلس یعنی أبو الحسن علی بن عبدالله النمری الششتیری، چنین می‌نویسد «وقد مرّ ذكره فی موضوع الزجل فی الأندلس»، این عبارت به این معناست که در صفحات قبل در مورد زجل سخن رانده است در حالی‌که با تورق کتاب درمی‌یابیم که موضوع «الزجل فی الأندلس» در صفحه ۲۰۱ آمده است پس این چنین بنویسیم «و سنتکلم عنه فی موضوع الزجل فی الأندلس». صفحه ۲۴۳ زیر عنوان الرسائل الأدبیه، بخشی را به ابن شهید و رسالته (التوابع والزوابع) اختصاص داده است اما در شرح آن از ابو المطرف عبد الرحمن بن أبی الفهد الأشجعی سخن به میان آورده است و تنها به این بسنده کرده است که ابن شهید أبو المطرف را چنین توصیف کرده است یا در باره‌اش چنین گفته است بنابراین شرح با عنوان ارتباطی ندارد و ضروری است میان شرح و توضیح و عنوان ارتباط برقرار کنیم تا مطالب به هم پیوسته باشد. صفحه ۳۲۲ از «المدح» به عنوان یکی از اغراض شعری ابن زیدون سخن می‌گوید و قبل از آن نیز به «الغزل والنسیب» و انواع آن و مشهورترین غزل‌های ابن زیدون که «أضحی التنائی» و «إئنة ذکر تک بالزهراء» است را آورده و شرح کرده است ولی متأسفانه بعد از مبحث «المدح» در صفحه ۳۲۳ به خصایص «شعر الغزل عند ابن زیدون» پرداخته است که هیچ ربطی به «المدح» ندارد. همچنین در پایان کتاب یعنی صفحه ۳۷۴ که نمونه‌ای از موشح لسان الدین بن خطیب را آورده است به یک باره و بدون مقدمه چینی به قسمت «خاتمة» پریده است، می‌طلبید که ابتدا زمینه را برای پایان دادن به کتاب هرچند با جملاتی کوتاه آماده می‌ساخت و سپس به خاتمه می‌پرداخت.

۷. مطابقت اثر با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم و کاربرد آن در برنامه آموزشی

با توجه به این‌که، اثر حاضر یک کتاب جهانی و بین‌المللی است و برای مقطع خاصی تألیف نشده است ولی با این وصف با آخرین مصوبه وزارت علوم مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۷ تا حدود زیادی یعنی ۸۵ درصد مطابقت دارد به طوری که در فصل اول به تعریف اندلس، ساکنان

آن، حکومت های موجود در اندلس، فرهنگ، تمدن و علوم و ادبیات پرداخته است، در فصل دوم به بررسی شعر اندلس با اغراض گوناگون همچون غزل، مدح، هجاء، فخر، زهد، شعر طبیعت، شعر مدح نبوی، رثاء، موشح و زجل و همچنین مشهورترین شاعران در این زمینه ها می پردازد، اما فصل سوم از نثر فنی و انواع آن از نوشته های درباری و دوستانه، ادبی و سفرنامه نویسی حکایت دارد؛ همانطور که فصل چهارم را به شاعران مشهور و معروف اندلس از ابن عبد ربّه، ابن زیدون، ابن خفاجه و ابوالبقاء رندی اختصاص داده است ولیکن برخی شخصیت های ادبی امثال ابن جبیر، ابن بطوطه، ابن رشیق و ابن خلدون که در سرفصل مذکور آمده است، اشاره ای نشده است. در نهایت، اثر حاضر با ویژگیهای موجود می تواند به عنوان یکی از منابع اصلی آموزشی در مقطع کارشناسی، تدریس شود؛ چراکه به خوبی مسایل موجود و مرتبط را تجزیه و تحلیل کرده است به عنوان مثال در مبحث الاندلس و حدودها، دلایل نامگذاری، پیدایش، مهمترین فرمانروایان بررسی شده است. و به نظر می رسد تحلیل و تجزیه مسایل تا آنجایی است که می تواند نیازهای علمی دانشجوی کارشناسی را برآورده سازد.

۸. نوآوری های اثر

با نگرشی کلی به آثار موجود در این قسمت از ادبیات عربی که شایسته مطالعه و تدریس در درس تاریخ ادبیات اندلس هستند؛ بنظر می رسد کتاب فی الأدب الأندلسی از محمد رضوان الدایة دارای نوآوری هایی به شرح زیر است: الف- آمیختن تاریخ به ادبیات به گونه ای که در ذیل هر مبحث به اشعار و نمونه هایی که مدعای وی را اثبات می کند، اشاره و علاوه بر این، به شرح آن نیز همت می گمارد؛ به عنوان نمونه صفحه ۳۴ در شرح حکومت های ملوک الطوائف به شعری از ابن رشیق استناد می کند:

مِمَّا يُزْهَدُنِي فِي أَرْضِ أُنْدَلُسٍ الْقَابُ مَعْتَمِدٌ فِيهَا وَمَعْتَصِدٌ
الْقَابُ مَمْلُوكَةٌ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا كَالْهَرِّ يَحْكِي اخْتِيَالاً صَوْلَةَ الْأَسَدِ

ب: حرکت گذاری دقیق اسمهای مکان و علم در متن کتاب که خواندن و تلفظ را برای خواننده تسهیل می نماید؛ به عنوان نمونه صفحه ۳۵ مدینه بُرِشْتَر، الأردْمَانِيْن و... که در جای جای کتاب شاهد آن هستیم.

ج: تحلیل، نقد و بررسی برخی موضوعات که در آن‌ها جای شک و تردید وجود دارد و ابراز عقیده نویسنده از ویژگی‌های یک کار پژوهشی متین و استوار است که در جای جای کتاب شاهد آن هستیم.

۹. نتیجه‌گیری

تاریخ حاکی از نسب بشریت و انسانیت است و فرورفتن در ژرفای آن بر تجربه ما می‌افزاید. در این میان پرداختن به تاریخ اندلس و آشنایی با ستارگان آسمان شعر و ادب و نویسندگی این دوره غنای ادب اسلامی و گستره تفکر و عقیده اسلامی را به ارمغان می‌آورد؛ کتاب دارای نکات قوت بسیاری است از جمله: رسایی، صفحه‌آرایی مقبول، بهره‌مندی از فهرست مطالب در ابتدا و فهرست اعلام در پایان که امکان بهره‌گیری از آن را آسان‌تر می‌کند، خط و قلم مناسب و همچنین حرکت‌گذاری اسم‌های علم و اعراب ابیات و اشعار، پاورقی‌های موجود که به مثابه حجم بالای منابع و مستندسازی مطالب است، تحلیل و بررسی دقیق موضوعات و نهایتاً پرهیز از زیاده‌گویی و اطناب. با توجه به این‌که زبان اثر، عربی است تا حد زیادی قواعد نگارشی رعایت شده و جز در موارد اندکی قابل قبول است. همچنان‌که از نبود روش یکسان و علمی در ارجاع و گاهی رعایت نکردن قواعد نحو و لغت، فقدان فهرست منابع در پایان کتاب، نبود تسلسل منطقی بین برخی مطالب کتاب و نداشتن نقشه و شکل (با نظر به اینکه کتاب حاضر تاریخ و ادبیات را با هم بررسی کرده است، داشتن نقشه هم به زیبایی آن می‌افزاید و هم در شناختن مکان‌ها به خواننده کمک شایانی می‌کند) رنج می‌برد. از نکته نظر میزان مطابقت با آموزه‌های اسلامی می‌توان گفت: با توجه به موضوعات مورد بحث در اثر همانند شعر جهاد، تصوف و زهد و تشویق برخی فرمانروایان به امور فرهنگی همانند ساخت مساجد و مدارس به سبک اسلامی و اکرام علماء و روحانیون، می‌توان به این نتیجه دست یافت که اثر با مبانی و اصول دینی اسلامی منطبق و مطالعه آن بر غنای فرهنگ و ادب اسلامی می‌افزاید. پیشنهاد نگارنده سطور است که در رفع اشکالات موجود، آستین همت بالا زده شود و در روش ارجاع دقت بیشتری گردد چراکه کار علمی و پژوهشی نیازمند روش ارجاعی واحد و علمی است. و از پراکنده‌گویی و عدم استناد علمی و ضعف تألیف اجتناب گردد. در نهایت اثر موجود روان و رسا است به طوری که هر خواننده‌ای؛ هرچند اندک، با زبان عربی آشنا باشد می‌تواند از آن بهره بگیرد و به اندازه تشنگی از آن بنوشد.

منابع

- ابن عقيل، بهاء الدين عبدالله (بى تا)، شرح ابن عقيل على ألفية ابن مالك، المجلد الثانى، بيروت-لبنان: دار إحياء التراث العربى
- البرازى، مجد محمد الباكير (١٩٨٧)، فقه اللغة، الطبعة الأولى، عمان-الأردن: دار مجدلاوى للنشر والتوزيع
- الجرجاني، عبدالقاهر (١٩٨٧)، دلائل الإعجاز (فى علم المعانى)، تصحيح محمد عبده ومحمد محمود التركزى الشنقيطى، بيروت-لبنان: دار المعرفة
- الجنابى، أحمد نصيف (٢٠١٠)، نوافذ على فقه اللغة العربية، اريد-الأردن: عالم الكتب الحديث
- الداية، محمد رضوان (١٤٢١هـ)، فى الأدب الأندلسى، الطبعة الأولى، دمشق: دار الفكر
- دلاور، على (١٣٨٥)، روشهاى تحقيق در روانشناسى وعلوم تربيتى، تهران: پیام نور
- الربيعى، أحمد حاجم (٢٠١٣)، الغربة والحنين فى الشعر الأندلسى، الطبعة الأولى، بيروت: الدار العربية للموسوعات
- رضايى نيرد، امير (١٣٨٩)، «سبک های حروف نگارى، كتاب ماه هنر، شماره ١٥ شلى، أحمد (١٤٣٢)، كيف تكتب بحثاً أو رسالة؟، الطبعة الثالثة، قم: ذوى القربى
- الصالح، صبحى (١٩٦٠)، دراسات فى فقه اللغة، الطبعة العاشرة، بيروت-لبنان: دار العلم للملايين
- ضيف، شوقى (١٩٧٢)، البحث الأدبى: طبيعته، مناهجه، أصوله، مصادره، القاهرة: دار المعارف
- العزابى، أبو القاسم، الأسدى فوزى وأبوقيلة بشير (١٩٨٧)، دليل الباحث، الطبعة الثانية، طرابلس: المنشأة العامة للنشر والتوزيع والاعلان
- غلامحسين زاده، غلامحسين (١٣٩٠)، راهنماى ويرايش، تهران: سمت
- فهرست منابع فارسى:
- قطب، سيد (١٤٣٣)، النقد الأدبى أصوله ومناهجه، الطبعة الأولى، قم: ذوى القربى
- معلوف، لويس (١٣٧٩)، المنجد فى اللغة، تهران: انتشارات فرحان
- موسوعة الشعر العربى